

گفت‌وگو

این حرف خلاف است

گفت‌وگو با آیت‌الله سیدمرتضی مستجابی
آیت‌الله مستجابی متولد ۱۳۰۲ از علمای مبارز اصفهان است که از دوران نهضت ملی شدن نفت در عرصه مبارزات سیاسی فعال بوده است. ایشان در آن دوران از سوی مردم اصفهان به نمایندگی مجلس شورای ملی برگزیده شد. این عالم ارجمند که پسرعموی امام موسی صدر است منزل خود در اصفهان را به درمانگاهی عمومی برای مردم تبدیل کرد و نام صدر را بر آن نهاد.

ایشان علاوه بر مطالعات دینی و عرفانی، اهل هنر و ذوق و ادبیات نیز هستند. مجموعه‌ای که تاکنون ۹ جلد شده است و برگزیده اشعار شعرای پارسی‌گوست از ایشان منتشر شده که اثری ماندگار است.

–حاج آقا سوالی را می‌خواستم خدمت شما مطرح کنم. در مجله «شاهد یاران» که دوست عزیز ما آقای کائینی زحمت آن را می‌کشند، مطلبی درباره آیت‌الله‌العظمی آقای سیدصدرالدین صدر، پدر امام موسی صدر، دیدم که از سوی آقای عبدخدایی ضارب مرحوم دکتر حسین فاطمی، ادعا شده است اجازه ترور را مرحوم آیت‌الله‌العظمی صدر داده‌اند.

آقا این خلاف است.

–این مطلب را ایشان مدعی است که از آقای عبدالحسین واحدی نقل کرده است.

این حرف خلاف است.

–این مطلب را ایشان از آقای عبدالحسین واحدی نقل کرده است ...

از عبدالحسین واحدی؟

–بله

من نشنیدم. من می‌گویم آن گوینده خلاف



می‌گوید.

–ایشان می‌گوید حتی پدر من بعد از این واقعه به آیت‌الله‌العظمی صدر نامه‌ای نوشت و به ایشان اعتراض کرد که چنین اجازه‌ای را چرا فقط به بچه‌های مردم می‌دهید و آیا به بچه‌های خودتان هم اجازه می‌دهید که چنین اعمالی را مرتکب شوند ...

پدر ایشان از علما بوده است ...آخر این نامه کجا است؟ چرا خلاف می‌گویند؟
–**مجله «شاهد یاران»** یک شماره‌ای دارد که ویژه مرحوم حاج‌آقای‌مهدی عراقی است. در آن شماره با آقای عبدخدایی مصاحبه شده است...
در هر صورت نظر بنده این است که این مطلب خلاف است. حالا اگر این شماره «شاهد یاران» را هم برای من بفرستند، ممکن است اعتراض کنم.^{۱۵}

–**حاج‌آقا، شما درباره رابطه فدائیان اسلام با آیت‌الله‌العظمی صدر آیا می‌توانید کمی برای ما صحبت کنید؟**

فدائیان اسلام آقای صدر را دوست می‌داشتند. نه فقط آنها، مجمع مسلمانان مجاهد هم آقای صدر را دوست می‌داشتند. آقای کاشانی هم ایشان را دوست می‌داشت. همه آقای صدر را دوست می‌داشتند. برای اینکه یک الگوی روحانیت بود، آیت‌الله‌العظمی صدر.

–**درست است.**

اصلاً خود من که معمم شدم، تنها در اثر یک نظر بود که ایشان را دیدم. بنده یک بچه ۱۷ ساله و کلاهی بودم که به خانه ایشان رفتم. ایشان را که دیدم به کسوت روحانیت جلب شدم. اصلاً مسیر زندگی من عوض شد.

پی نوشت:-----

۱-متأسفانه نگارنده تاکنون موفق نشده است این وعده خود به آیت‌الله مستجابی را عملی سازد و از این بابت عذر تقصیر دارد. هرچند در انتهای همان روز گفت‌وگو با دوست ارجمند آقای محمدرضا کائینی تماس گرفت و پاسخ آیت‌الله مستجابی را همراه تقاضای ایشان به نامبرده منتقل کرد.



تاملی درباره حدود حمایت آیت‌الله‌العظمی سیدصدرالدین صدر از فدائیان اسلام

چه کسی مجوز ترور را داده بود

محسن کمالیان

ایشان(نواب صفوی) معتقد بود در دفاع از جامعه اسلامی نیازی به اجازه مجتهد نیست. اگر هجمه کنند بر زن و مرد و کوچک و بزرگ واجب است که همه دفاع کنند. این در تمام کتب فقهی ما هم هست.

نیازی به این فتوا نداشتند

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین سیدهادی خسروشاهی

استاد سیدهادی خسروشاهی در تبریز به دنیا آمد. درس حوزوی را در حضور اساتیدی چون آیت‌الله بروجردی، امام خمینی، علامه طباطبایی و بزرگانی دیگر گذراند. تالیفات استاد به زبان فارسی و عربی بالغ بر ۸۰ جلد است. علاوه بر تالیفات و ترجمه‌ها، ۱۲۰ عنوان کتاب دیگر نیز با تحقیق، توضیح یا مقدمه و اشراف ایشان منتشر شده است.

استاد پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نخست به مدت دو سال به‌عنوان نماینده امام در وزارت ارشاد اسلامی و سپس به مدت پنج سال به عنوان سفیر ایران در واتیکان به فعالیت پرداخت.

علاست پس از مراجعت از واتیکان، در دانشگاه تهران از جمله دانشکده حقوق و علوم سیاسی و دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه به تدریس پرداخت.

–**آقای عبدخدایی در مجله «شاهدیاران»**

مدعی شده‌اند فتوای ترور

دکتر فاطمی را آیت‌الله صدر داده است. شما که با اندیشه‌های ایشان آشنا بودید تا چه حد این ادعا را

منطبق بر واقعیت می‌دانید؟

آقای عبدخدایی در دوران جوانی یا نوجوانی، یک اقدامی کردند به دستور مرحوم شهید آقا عبدالحسین واحدی. آن زمان مرحوم نواب در زندان مصدق و ملی‌گرایان بود که حدود ۲۲ ماه طول کشید.

–**یعنی مرحوم نواب نقشی نداشت در این قصه؟**

نقشی نداشت و از آنجا هم



نمی‌توانست دستوری بدهد. البته آقای عبدخدایی مدعی بود که ایشان [مرحوم نواب] در آنجا به او گفته بود که یک مأموریتی به تو خواهند داد، آن را اقدام کن.

بدیهی است که از پشت آن میله‌ها که پلیس نیز در وسط ایستاده است، نواب نمی‌توانسته این نوع مسائل را داد بزند چون ما وقتی به دیدن آقای طالقانی و دوستان‌شان می‌رفتیم، وسط ما پلیس ایستاده بود، آن طرف آقای طالقانی و آقای بازرگان، این طرف هم ما. در چنین شرایطی تنها می‌توانستیم احوالپرسی کنیم و برگردیم.

از این نوع جملات که «مأموریتی به تو خواهند داد» و امثال آن، در آن شرایط نمی‌شد بیان کرد. [قسمت] اول [این قصه] را این‌طور مدعی بودند. البته در اینکه این دستور را مرحوم واحدی داده است، تردیدی نیست. اما با توجه به نوشته‌های خود نواب – که [نسخه] خطی آن پیش خود من هست – ایشان معتقد بود در دفاع از جامعه اسلامی نیازی به اجازه مجتهد نیست. اگر هجمه کنند بر زن و مرد و کوچک و بزرگ واجب است که همه دفاع کنند. این در تمام کتب فقهی ما هم هست.

احتیاجی به اجازه کسی نیست.

مرحوم نواب می‌گفتند اینها [کفار] هجمه بر اسلام کرده‌اند، و اینهای که جلو افتاده‌اند از قبیل رئیس‌الوزرا و امثال او، مسلمانانی هستند که سیر دفاعی کفار تلقی می‌شوند.

۱۲

گفت‌وگو

اینها با هر گونه ترور مخالف بودند

گفت‌وگو با دکتر سیدصادق طباطبایی



–**حضرتعالی در گفت‌وگوی اخیریه که راجع به مرحوم آیت‌الله‌العظمی صدر خدمت‌تان داشتیم، عنوان فرمودید آن بزرگوار بر خلاف مرحوم آیت‌الله‌العظمی بروجردی، به فدائیان اسلام پناه دادند و حتی با وساطت ایشان، مرحوم آیت‌الله‌العظمی حاج‌سیدمحمدتقی خوانساری نیز آنها را پذیرا شدند.**

در مورد این سخن برخی بازماندگان فدائیان اسلام چه نظری دارید که آیت‌الله‌العظمی صدر با اعمال فدائیان اسلام در ترور کارگزاران رژیم پهلوی موافق بودند حتی به آنها اجازه داده بودند که این افراد را ترور کنند؟ آیا می‌توان از سخنان شما چنین برداشت کرد که این‌گونه سخنان را تایید می‌کنید؟

به هیچ وجه چنین برداشتی درست نیست. با واقعیت هم منطبق نیست. البته من شخصاً به اقتضای سن نمی‌توانم این امر را مستقیم از پدربزرگ آیت‌الله صدر استنباط کرده باشم، برای اینکه در زمان فوت پدربزرگ ۹ سال بیشتر نداشتم. اما آنچه می‌دانم بر اساس گفته‌های مرحوم پدرم و دایی‌جان است. بر اساس گفته‌های پدرم، آیت‌الله صدر در زمره معدود مراجعی بودند که به مسائل اجتماعی اهتمام خاص داشتند و در مبارزه با ظلم و جور دستگاه حاکمه، همچون اجدادشان، همواره پیشگام بودند؛ همان‌طور که فرزندان ایشان، مرحوم آیت‌الله حاج‌آقا سیدرضا صدر و نیز امام موسی صدر، در این زمینه پیرو راه پدر بودند.

–**آقای دکتر، مرحوم آیت‌الله‌العظمی صدر در مورد فدائیان اسلام چه نظر و بژه‌ای داشتند؟**

مرحوم پدر بزرگم از اینکه عده‌ای روحانی جوان معتقد به این راه‌های‌بخش و ضدستم اسلام در تکیاو هستند، خوشحال بودند. ایشان اعتقاد داشتند با ارتباط مستقیم با این افراد و با تذکرات بی‌دربی به آنها می‌توان از افراط‌گرایی آنان جلوگیری کرد و بازگرداندن آنها را به خط مستقیم اعتدال سبب شد. ایشان در مرحوم نواب و یاران او صداقتی کم‌نظیر و شجاعتی کم‌پدیل و صراحتی مثال‌زدنی دیده بودند و معتقد بودند از آن پتانسیل می‌توان در گسترش آیین اجتماعی و ضداستکباری اسلام مدد گرفت. پدرم می‌گفتند در آن دوران اصلاً ورود در مباحث اجتماعی و سیاسی کفر شمرده می‌شد و مرحوم آیت‌الله صدر که پدرم در ردیف اصحاب خاص ایشان بودند، از این نگرش رنج می‌بردند و لذا وجود چنان جوانانی را برای اسلام مقنن می‌شمردند. منتها نگران این بودند که اگر اینها را به حال خود رها کنند، ممکن است این سرمایه و این پتانسیل هرز رفته و آن زمینه مستعد به هدر رود، لذا پیوند با آنان را حفظ کردند تا بتوانند پیوسته در هدایت‌شان نقش داشته باشند. من از دایی‌جان شنیدم که ایشان از پدرشان نقل می‌کردند مرحوم آقا یکی دوبار نماز شب نواب را دیده و لذت برده بودند. این مطلب نشان می‌دهد ظاهراً و علی‌الاصول باید نواب یکی دو باری در منزل آیت‌الله صدر بی‌توته کرده باشند تا ایشان توانسته باشند نماز شب او را دیده یا از اتاق مجاور شنیده باشند.

–**در مورد این سخن برخی بازماندگان فدائیان اسلام، که مرحوم پدربزرگ‌تان فتوا یا اجازه ترور دکتر حسین فاطمی را صادر کردند، چه می‌گویید؟**

این موضوع را صددرصد تکذیب می‌کنم چون بر اساس گفته‌های دایی‌جان و نیز پدرم، آیت‌الله صدر از نهضت دکتر مصدق و یاران او حمایت می‌کردند و حتی بعد از جدایی آیت‌الله کاشانی از مصدق، با اینکه در اواخر عمر پربار پدربزرگ خود در ناراحتی شدید او عود کرده، قلب‌شان مجال صدور در فعالیت‌های اجتماعی را به ایشان نمی‌داد، معهذا کوشیدند مانع جدایی آن دو شوند و حتی ضمن حفظ احترام مرحوم کاشانی، به حمایت خود از مرحوم دکتر مصدق ادامه دادند. اتفاقاً دایی‌جان هم همین نظر را در مورد هر دو جریان کاشانی و مصدق داشتند.

–**بخشید که به خاطر اهمیت موضوع، باز سوال را تکرار می‌کنم. فرض کنیم مصداق ترور مرحوم دکتر فاطمی نبود. اساساً آیا مرحوم آیت‌الله‌العظمی صدر نفس ترور کارگزاران رژیم پهلوی را اجازه می‌دادند؟ به بیان دیگر، در شرایطی که فرزندان و وارث مکتب فقهی و اخلاقی ایشان، امام موسی صدر، حتی ترور ابن‌زیاد را درست نمی‌دانستند، آیا می‌توان پذیرفت که این عزیزان در روزگار ما با ترور کمتر از ابن‌زیادها، موافقت کنند؟**

این حضرات با ترور، حالا با هر عنوان و نامی، موافق نبودند. اقوی دلیل ما، اظهارات پادشاه موسی صدر در مورد اجتناب جناب مسلم از ترور ابن‌زیاد است که خودتان به آن اشاره داشتید.

بود چون مرحوم حاج‌آقا رضا صدر یک بار که خدمت‌شان بودیم فرمودند: چه کسی به شما گفته است آقا موسی طرفدار فدائیان اسلام بود؟ آقا موسی «مصدق»ی بود. آن کسی که طرفدار فدائیان اسلام بود، من بودم.

مرحوم آیت‌الله صدر، [یعنی] آقای صدر پدر، طرفدار نهضت ملی بودند. افتاده‌های ایشان را همه دیدیم و همه دیدند؛ عده‌ای

بعداً که اختلاف بین آقایان ایجاد شد، یا ایجاد کردند به قول مرحوم آیت‌الله طالقانی، و در دام افتادند نتیجه‌اش را همه دیدیم و همه دیدند؛ عده‌ای با مرحوم آیت‌الله کاشانی مخالف شدند، اما عده زیاد دیگری هم احترام ایشان را داشتند، اگر چه ممکن بود در عین حال نیز اعتقاد داشته باشند که نهضت ملی که رهبرش دکتر مصدق است، باید با آن نیز بود. روش امام موسی صدر هرگز این نبود که با کسی طرف شود و بجنگد. وقتی از کجا برمی‌دارد به اسدالله علم نامه می‌نویسد که در مصر شنیدم چنین کردند و چنان، چنین آدمی را ما می‌گوییم «صلح کل» یا «فوق‌الخطوط».

با همه خط‌ها ایشان بود. البته کسی که می‌خواهد کار بکند، باید هم این طور باشد. مثل آقای [شیخ محمدتقی] قمی. وقتی در قاهره با فاروق می‌خواهد کار کند و در ایران با شاه، باید با اینها ارتباط داشته باشد، نمی‌تواند نداشته باشد و چرا‌هی می‌جز این نیست.

البته اینکه انسان خودش را در مقابل آنها بیازد یا خودش را در اختیار آنها قرار دهد، طبیعتاً غلط است که هیچ کدام این آقایان این‌طور نبودند؛ نه امام موسی صدر این‌طور بود، نه آقای قمی، خود آقای صدر به من گفتند قرار بود شاه برای یک بیمارستانی در لبنان پولی بدهد.

بعد سرهنگ قدر – سفیر شاه در بیروت – گفت شما باید بالای سر در بیمارستان بنویسید «به نام نامی شاهنشاه آریامهر اعلیحضرت همایونی». می‌بینم چنین کاری را نمی‌کنیم. از جاهای مختلف کمک گرفته‌ایم، حتی از سنگال نیز کمک گرفته‌ایم، حالا یک میلی را هم اعلیحضرت قرار است بدهند. ما چنین چیزی را نمی‌نویسیم. می‌گفتند آن پول را هم به ما ندادند.

البته اینجا خودشان آمدند و گفتند ایشان چند میلیون دلار از شاه پول گرفته است، که خلاف واقع بود. به هر حال آقای صدر یک انسان «صلح کل» به معنای مردمدار بود. روش و اخلاق حضرت رسول را داشت که می‌خواستند همه را جمع کنند. اگر می‌خواستند این‌ا را طرد کنند، آن را طرد کنند، کسی نمی‌ماند و تنها خودشان می‌مانند.

–**درست است.**

بله. ما درباره فدائیان اسلام صحبت می‌کردیم که شما رفتید روی جبهه ملی و موضوعات دیگر. طبیعتاً بحث درباره هر کدام از اینها فرصت بیشتری را می‌طلبد که الان وقتش نیست. به هر حال من معتقدم مرحوم آیت‌الله صدر میلیون فی‌المائه در این امر دخالتی نداشتند.

مرحوم نواب هم نیازی نمی‌دیدند بر این موضوع و تشخیص خودشان را حجت می‌دانستند. این دستور [ترور دکتر حسین فاطمی] را نیز قطعاً مرحوم نواب دخالتی نداشتند و خود مرحوم واحدی [مسئول آن] بودند. خود آقای عبدخدایی هم که چند بار ذکر کردند مرحوم نواب درباره مأموریت به من گفتند و آقای صدر اجازه دادند، ما حجتی نداریم بر این حرف‌ها و من فکر نمی‌کنم صحت داشته باشد.

–**در مورد آن نامه‌ای که آقای عبدخدایی مدعی هستند مرحوم پدرشان برای مرحوم آیت‌الله صدر نوشتند، چه نظری دارید؟**

نامه‌ای که ایشان مدعی هستند [پدرشان] برای آیت‌الله صدر نوشتند، بنده شدیداً تکذیب می‌کنم. به دلیل اینکه اجازه ملاقایم به امری از سوی یک مرجع، برای فرد خاصی نیست. بنابراین ایشان [آیت‌الله صدر] یک حکم کلی داده بودند، البته اگر داده بودند که نداده بودند در این زمینه.

می‌تواند هم پسر ایشان اقدام کند، هم کس دیگری اقدام کند. بنابراین اینکه ابوی ایشان بنویسد چرا برای پسر من چنین فتوایی داده‌اید، اmentقی نیست، چرا که [در مورد پسر ایشان کسی چیزی نگفته است؛ من فکر می‌کنم این‌ موضوع نیز مثل یک موضوع قبلی است.

–**میلیون فی‌المائه نادرست باشد.**

به هر حال مرحوم حاج‌شیخ غلامحسین را من می‌شناسم و با پدر بنده خیلی رفیق بودند. ایشان عالمی نبود که ببردارد و به مراجع چنین نامه‌ی بنویسد. البته این‌ را می‌دانم که نامه‌ای برای دکتر فاطمی نوشتند و درخواست‌های کردند که در روزنامه‌ها هم همان وقت چاپ شد و اشاره‌ای هم به این نیست که مرجعی به ایشان اجازه داده یا نداده بود.

پی‌نوشت‌ها:-----

۱- ر.ک. به مجله «شاهد یاران»، شماره ۳۶، آبان ۱۳۸۷ (ویژه شهید حاج‌مهدی عراقی)، ص ۴۸
۲- به عنوان مثال ر.ک. به گفت‌وگوی مورخ ۸۸/۱۰/۲۸ روزنامه جوان با آقای علی طهماسبی برادر شهید خلیل طهماسبی